

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical	تاریخی
------------	--------

استاد روانشاد، علامه احمد علی کهزاد
فرستنده: "بنیاد فرهنگی کهزاد"

صورت و پیکر سازی در هنر اسلامی افغانستان

معمولاً چنین شنیده ایم که در هنر اسلامی کشیدن صورت و ساختن پیکر ممنوع است. از برخی زبانها شنیده ایم که ساختن شبیه جاندار که سایه داشته باشد در آئین اسلامی ممنوع است. با آنکه این مطالب گمان نمیکنم کدام پایه و مدار واقعی داشته باشد، مسلمانان علی العموم از کشیدن صورت و مخصوصاً از ساختن هیکل ذیروح و بخصوص هیکل انسانی خود داری کرده اند. شبیه ای یست که در ادیان پیش از اسلام چه بودائی، چه مانوی، چه مسیحی و چه هندوئی، تراش هیکل های انسانی و حیوانی معمول و مروج بود و چون هیکل ها را در بسیاری موارد می پرستیدند، مسلمانان نه تنها از ساختن آن خود داری کردند، بلکه در شکستن آن صرف مساعی مینمودند.

در افغانستان پیش از نشر دین اسلام ادیانی مانند زردشتی (زوراستریزم)، بودائی، هندوئی و غیره معمول بود. در اواخر ثلث اول قرن هفتم مسیحی که دین اسلام تازه در سرحدات غربی افغانستان اشاعه می یافت، نصف شرقی افغانستان نظر به خط (بلخ - قندهار) پیرو ادیان بودائی و هندوئی و نصف غربی آن پیرو دیانت زردشتی بود. بدین ترتیب زمانی که دین اسلام به خاکهای افغانستان امروزی پیش می آمد، در نیمه شرقی افغانستان صدها معبد و استوپه بودائی و صدها معبد بودائی و شیوائی وجود داشت و در هر معبد و استوپه صدها و هزارها مجسمه و صور و نقوش در و دیوارها را منقش ساخته بود. وقتی از یک معبد بودائی در سال ۱۹۲۳ بیش از ۲۳ هزار مجسمه کشف شد، فکر میکنم گفته میتوانیم که در مجموع معابد و استوپه ها به میلیون ها مجسمه نصب بود و هزارها صورت و پیکر این اماکن را زینت داده بود.

با نشر اسلام به ترتیب و بویژه در ظرف دو قرن اول هجری (۷ و ۸ مسیحی) اکثر این معابد و این مجسمه ها ویران و شکستاده شد. طبعاً روش عمومی اسلامی بجای تصاویر و پیکر ها، آیات قرآنی و کتیبه های دیگر به رسم الخط کوفی و عربی و گل و برگ و اشکال هندسی هویدا گردید، ولی متأسفانه از آثار هنری اسلامی این دو قرن کوچکترین اثری در دست نیست. همچنان از قرن سوم هم متأسفانه چیزی در این کشور بدست نیامده، تا اینکه وارد قرن چهارم میشویم. در این قرن سامانی ها که اصلاً اجداد آنها از بلخ بودند، در ماوراءالنهر به سلطنت رسیده و دامنه قلمرو آنها بر بخش بزرگی از خاکهای افغانستان منبسط شد. از این دوره برخی کاسه های لعابدار گلی منقوش با صور حیوانی از شمال آمو دریا پیدا شده است.

شبیه ای نیست که قلمرو سلطنت غزنویان مخصوصاً در دوره عروج آن از قلب هند تا قلب ایران منبسط بود. شواهد هنری این دوره را خارج از خاکهای امروزی افغانستان عجلتاً از دو نقطه که عبارت از خرابه های غزنه و خرابه های لشکرگاه در مجاورت محل تلاقی هیرمند و ارغنداب باشد، شواهد هنری عصر غزنوی پیدا شده و امکانات مطالعه دقیق تری را به میان آورده است.

در هنر اسلامی غزنوی تا جایی که شواهد مکشوفه از افغانستان نشان میدهد، صورتگری و نقاشی و پیکر سازی جاندار به مفهوم عام اعم از حیوان و پرنده گرفته تا انسان، رواج داشت. حاجت به توضیح نیست که طبق روش عمومی هنر اسلامی نقوش تزئیناتی، اشکال هندسی، گل و برگ و کتیبه های کوفی در هنر اسلامی غزنوی عمومیت

مطلق داشت، معذالک تصاویر حیوانی و انسانی و پرندگان و پیکرسازی و نمایش صحنه های شکار و جنگ و غیره در لوایح مرمری به کرات دیده شده و در اثر کشفیات اتفاقی و حفاریات علمی هیئت های باستان شناسی فرانسوی و ایتالیایی در غزنه و لشکرگاه یک اندازه شواهد و مدارکی در موزه کابل گرد آمده است، که زمینه مطالعه را به سبک علمی آماده ساخته است.

از لشکرگاه چند پارچه تصاویر رنگه دیواری فرسک (Frescs) که افراد گارد سلطنتی غزنویان را نشان میدهد، بدست آمده است. در جهان اسلام بعد از تصاویری که از فوستاس (Fostass) از نزدیکی قاهره بدست آمده و مربوط به دوره فاطمی است، تصاویر دیواری لشکرگاه مهمترین مجموعه ایست که سراغ داریم. فاطمی ها معاصر غزنویان بودند و مجموعه تصاویر غزنوی به مراتب از تصاویر دوره فاطمی کامل تر و از نظر عده متعددر است. کسانی که نظر نقاد و تیزبین در بین موارد دارند، میدانند که سوابق نقاشی صور دیواری در معابد بودائی و مانوی در تصاویر رنگه دیواری غزنوی لشکرگاه تاثیر دارد. شرح و بسط این موضوع مقاله دیگر بکار دارد.

همین ترتیب از غزنه یکعده لوحه های سنگی مرمری به موزه کابل جمع شده است که علی الاکثر و بصورت کلی مجالس رقص زنان رامشگر و صحنه های شکار و پهلوانی را نشان میدهد و برجسته روی سنگ کنده شده اند. این روش یکنوع هیکل تراشی است و آنرا خوبتر میتوان صورتگری در سنگ خواند.

روی ظروف فلزی این عصر هم تصاویر پرندگان، حیوانات و احياناً انسانی زیاد است که محتاج به شرح و بیان نیست.

بعد از ظهور دهشت مغل، مهمترین دوره هنری اسلامی در افغانستان دوره تیموریان هرات است. در بین دوره نسبت به همه مظاهر، هنر صورتگری و نقاشی روی لوحه های کاغذ و کتاب متداول شد که در جهان فرهنگ معمولاً به صفت (میناتور) یاد میشود. هرات بزرگترین و مهمترین کانون این هنر بود و بنام هرات مدرسه ای در بین فن معروف است که یکی از استادان آن (بهزاد) (رافایل) شرق لقب یافته است.

پس از روی این شرح بسیار مختصر واضح میشود که هنر اسلامی در افغانستان از قرن ۵ هجری (۱۱ مسیحی) تا قرن ۹ هجری (۱۶ مسیحی) پیش از طوفان چنگیزی در عصر غزنویان و بعد از آن طوفان مدش در عصر تیموریان هرات ترقی زیاد داشته و در مظاهر هنری این دو دوره صورتگری و نقاشی و پیکرسازی معمول و مروج بود و تصاویر و پیکرها و مجالس رزم و بزم روی دیوارهای قصرها و روی اوراق کتابها کشیده و ساخته میشد.

۶/ قوس ۱۳۴۱/